

ایران در ۱۰۰ دانشگاه برتر بریکس فقط یک سهم دارد

فرهنگستان

دانشگاه

دوشنبه ۱۴۰۳ شماره ۲۵۸ WWW.FDN.IR

رئیس دانشگاه فردوسی مشهد در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

به کارگر بی‌جیره و مواجب تولید علم غربی‌ها تبدیل نشویم



دکتر طهرانچی در اختتامیه اولین رویداد سراسری کرسی‌های آزاداندیشی:

نظام آموزش عالی

گفت‌وگوی روشمند نیاز دارد

نخستین رویداد سراسری کرسی‌های آزاداندیشی به پایان رسید

ایستگاه آخر بزرگ‌ترین رقابت فکری دانشجویی کشور

دکتر طهرانچی در اختتامیه اولین رویداد سراسری کرسی‌های آزاداندیشی:

نظام آموزش عالی گفت‌وگوی روشمند نیاز دارد

دکتر محمد مهدی طهرانچی، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی روز گذشته در مراسم اختتامیه مرحله کشوری اولین رویداد سراسری رقابت تیم‌های دانشجویی در کرسی‌های آزاداندیشی در سالن واحد تهران مرکزی حضور یافت و به اهمیت پرورش و روشمندسازی گفت‌وگو اشاره کرد. رئیس دانشگاه آزاد در ابتدای سخنرانی خود بیان کرد: «نظام سلطه منطقی گفت‌وگو را با منطق بلب‌های سنگرشکن و بمباران شدید جایگزین کرده است و فضا را به گونه‌ای تنظیم کرده که صدای مخالفان آن شنیده نشود و منطق آنها به درستی طرح نگردد.» وی به پیام رهبر انقلاب اسلامی اشاره کرد و افزود: «هرکس برای احیای امر انقلاب و پایدارسازی نظام تلاش می‌کند، رهبر عزیز ما قدر دان اوست و من نیز از تمامی دست‌اندرکاران این رویداد تشکر می‌کنم.» دکتر طهرانچی ادامه داد: «در نسل پنجم انقلاب صنعتی، انسان به عنوان ابزار دیده می‌شود. اگر انسان به مثابه ابزار باشد، دیگر اهل گفت‌وگو نخواهد بود. این رویداد، کرسی‌های آزاداندیشی را به عنوان یک جریان مطرح می‌کند. نظام آموزش عالی ما به گفت‌وگوی روشمند نیاز دارد. در دانشگاه‌ها، از مرحله آموزش و پژوهش عبور کرده و اکنون به کسب توانایی‌های نو، مانند توانایی گفت‌وگو

نیازمندیم.» وی افزود: «رویداد کرسی‌های آزاداندیشی به دنبال کسب فناوری نرم و روشمندی در گفت‌وگو است. خداوند در سوره الرحمن مسیر سعادت بشر را مشخص کرده و قرآن و کلام خود را به بشر عرضه کرده است. بیان با تفکر عجمین است و اگر زبان فرد را از او بگیرید، او را از تفکر بنیادی محروم کرده‌اید. زبان مادری فرد را به یک متفکر تبدیل می‌کند، در حالی که با زبان ترجمه شده، فرد تنها یک مترجم است.»

دکتر طهرانچی خاطرنشان کرد: «علم، توانایی و گرایش با منطق گفت‌وگو به هم مرتبط می‌شوند. گفت‌وگو نتیجه‌ای از علم است که بر گرایش اثر می‌گذارد. علم با تفکر و توانایی با فرهنگ و فناوری مرتبط است و برای توسعه این عناصر، گفت‌وگو ضروری است. نظامی که صرفاً دانش داشته باشد، یادگیری در آن رخ می‌دهد اما گفت‌وگو زمانی صورت می‌گیرد که بتواند فرهنگ‌سازی کند. فناوری نرم به معنای توانایی ایجاد الگوهای فرهنگی است و کرسی‌های آزاداندیشی به دنبال کسب این فناوری‌ترنمند.» وی تأکید کرد: «گفت‌وگو باید روشمند باشد و از اخلاق گفت‌وگو حمایت کند. دانشگاه‌ها باید فضایی ایجاد کنند که دانشجویان علوم انسانی از کرسی‌های آزاداندیشی عبور کرده و توانمندی گفت‌وگو را کسب کنند. بدون این توانایی،

بخش چهل و هشتم رنسانس ایران؛ دانشگاه ملی ایران و شاه

ثبت نام دانشجویان دانشگاه ملی شروع شد

کتاب «رنسانس ایران؛ دانشگاه ملی ایران و شاه» ابعاد مختلفی از جریان تشکیل دانشگاه در ایران و شکل‌گیری آموزش عالی به شکل و شمایل امروز را تشریح کرده است. کتابی به قلم علی‌شیرازی، مؤسس و رئیس دانشگاه ملی ایران که «فرهیختگان» از اوایل مردادماه بخش‌های مختلف آن را منتشر کرده که اکنون بخش دیگری از آن را از نظر می‌گذرانید. او پس از تشریح فضای کشور در روزگار تأسیس دانشگاه ملی و نحوه پیگیری مقدمات شکل‌گیری آن، مرحله به مرحله نحوه پیشرفت روند این دانشگاه را با مخاطبان به اشتراک گذاشته است.

همان طور که قبلاً اشاره کردم من نامه دکتر فرهاد را نزد علاه با خونسردی کامل تلقی کردم و برخلاف عقیده باطنی به علاه، وانمود کردم که مطلب تازه و مهمی نیست لکن در اندیشه خودم بسیار از مفاد نامه مذکور خائف بودم. چون اولاً حکومت وقت درحقیقت در دست دانشگاه تهران بود و در ثانی دکتر فرهاد مرد استخوان دار و با ریشه و نفوذی بود و قابل مقایسه با چند نفر بی‌مایه و سبک مغز و بی‌سروپایی که بعد از او رئیس دانشگاه شدند نبود و ما هم داشتیم کلوب اختصاصی «حضرت استاد صاحب کرسی» را در هم می‌کوبیدیم و خوشبختانه علاه هم نمی‌فهمید حذرشان درد می‌کند و چگونه با این رسوایی و آشکاری ناله‌ها زار سر داده‌اند. از طرف دیگر خوشبختانه اوضاع و احوال سیاسی مملکت در این برهه زمان به نفع نارضایی‌ها و همه کسانی بود که توقعی از دستگاه دولت (یعنی شاه و استعمار فرتوت و ریشه‌دار) داشته باشند یا بخواهند به نحوی از انحصار زنجیره‌ها را بگسلند و مردم بسیار مستعد و لایق ایران را قدمی به جلو ببرند. از چند ماه قبل از اتمام دوره هشت ساله ریاست جمهوری ژنرال آیت‌الله‌نور تا یک سال و اندی پس از روی کار آمدن جان. اف. کندی وضع شایسته‌تر بود و برای ارضای حکومت جدید در واشنگتن، از هرگونه اقدام و تظاهر به مردم‌داری و آزادی خواهی فریاد نمی‌کرد. رئیس جمهور جوان و خوشگل و زن زیبایش، تنی چند از نخبگان آمریکا را دور خود جمع کرده بودند و از پشتیبانی جناح مهمی از سرمایه‌داران و ارباب مطامع بزرگ آمریکا برخوردار بودند و با آهنگ جفرسن و روسو ولتر سرود دموکراسی جهانی می‌خواندند و به دستمالی و خرده‌گیری از جوجه دیکتاتورهای نظیر شاه که آمریکا به وسیله برادران دالس روی کار آورده بود پرداخته بودند و بعداً رفته رفته کار به جایی رسید که در خیابان‌های تهران مردم می‌گفتند کندی به وسیله اول هر مین به شاه گفته است چک‌هایی را که از مالیات دهندگان آمریکا برای کمک به مردم ایران فرستاده‌ایم شما طهرنوسی کرده و به حساب خود و دوستان‌تان به بانک‌های آمریکا عودت داده‌اید و از این قبیل شایعات و مهملات که از کان دربار شاهنشاهی را به لرزه در آورده بود و بالاخره با مسافرت شاه به آمریکا و ترضیه نسبی جناح سرمایه‌داران اطراف کندی وضع خود را تثبیت کرد و داستان آزادی خواهی کندی به پایان رسید. ام‌الوصف بی‌مهری و حتی خصومت شاه با خاندان کندی ادامه یافت و جناح طرفدار شاه در آمریکا، همان کسانی بودند که باعث قتل کندی شدند و بلاشک از پول‌های شاه (یعنی اموال مسروقه ملت ایران) برای مخارج توطئه قتل کندی و ساکت کردن مخالفان پس از انجام جنایت بهره‌برداری کامل کردند. شاه حتی چند سال پس از قتل کندی نسبت به خانم کندی و برادرش تند کندی که به ایران آمدند احترامی را که در خورشان آنها بود به جان نیاورد، در حالی که در تهران کاراً امثال سناتور جکوب جاوید، سناتور ریکوف و خانم برد عیال جانسون متوفی را در قصور سلطنتی بر دیده روشن خود و خانواده سلطنتی نشاناد و درحقیقت از زمان ریاست جانسون شاه مستقیماً با رؤسای جمهور آمریکا حساب بده‌بستان مستقیم و بی‌واسطه پیدا کرد و رفته رفته عده معتنابهی از دولتمردان و روزنامه‌نگاران و بانکداران و حتی آخوند‌های (کشیش‌ها) آمریکا را برای بقای سلطنت خودش، خریداری کرد. اردشیر ادامه دارد...

زاهدی در تکمیل مطامع و منافع ملوکانه در واشنگتن کار را به جایی رساند که هیچ دولتمرد آمریکایی آبرومندی جز نت نمی‌کرد با به سفارت ایران در واشنگتن بگذارد یا از ارتباط خود با ایران و ایرانی سخن گوید. تعداد جیره خواران آمریکایی شاه را در آن تاریخ تا ۶۰۰ نفر هم گفته‌اند و العلم عندالله. باری از مطلب دور افتادیم و مسئله سیاست آمریکا از ۱۳۳۲ تا حال حاضر در ایران موضوع نوشته دیگری است که امیدوارم پس از فراغت از این یادداشت‌ها شروع کنم.

در یک سخن اوضاع و احوال سیاسی طوری حساس بود که می‌دانستم فرهاد استعفا نمی‌دهد و بر فرض استعفا بدهد نمی‌تواند مانع کار ما بشود و شاه هم زرنگ‌تر از این است که در این موقعیت حساس نارضایتی فراغ‌التحصیلان ایرانی از خارج برگشته و سپس دیپلمه‌های متوسطه که پشت در دانشگاه مانده‌اند را بر گرفتاری‌های خود اضافه کند. مع‌الوصف چون عقیده دارم مردم جنگی باید انواع سلاح‌هایی را که ممکن است با خود داشته باشد و روی امور سیاسی به خصوص در ایران یعنی چهارراه شرق و غرب آن هم با این رجال کاغذی و پوسیده نمی‌شود حساب کرد، تصمیم گرفتم قبل از آماده شدن عمارت استیجاری و خرید وسایل و تعیین سمت‌ها آنگهی ثبت نام دانشجویان برای دو دانشگاه معمار و بانکداری و علوم مالی و اقتصاد را مستعد از روز و در دو دانشگاه بازمی‌دارد و انبوهی از به اصطلاح بپردازیم. برای ثبت نام دانشجویان با دو مسئله اساسی رویه رو بودیم. یکی اینکه دانشگاه جدیدی تأسیس درآمد مستمری بلکه هیچ درآمدی جز حق‌التعلیم نداشت و چنانکه قبلاً یادآوری کردم هیچ شخص یا مؤسسه و بنیادی دیناری حاضر نشد به ما بپردازد یا حتی تعهد پرداخت ننماید. دیگر اینکه ملاک قبول دانشجویان چگونه باید گذاری کنیم. به امتحان ورودی دانشگاه با مطالعات مفصل و متوسطی که داشتیم معتقد نبودیم. چون در تحلیل نهایی امتحانات ورودی نظیر آنچه وسیله دانشگاه پرینستون به عمل می‌آمد و هنوز هم به عمل می‌آید، بسیاری اشخاص مستعد را از ورود به دانشگاه بازمی‌دارد و انبوهی از به اصطلاح ملاقطی‌ها (و به قول بچه‌ها خران‌ها) را که مطلقاً صلاحیت فراگیری تعلیمات عالی‌نادرند به دانشگاه‌ها راه می‌دهند. نمرات شش ساله تحصیل در دبیرستان‌ها هم صلاح و عادلانه نبود ملاک قبولی دانشجویان قرار دهیم چون سطح تعلیماتی دبیرستان‌ها فوق‌العاده متفاوت بود و بسیاری از آنها بالاخص در شهرستان‌ها و بخش‌های دورافتاده از مرکز معلومات دیپلمه متوسطه کمتر یا مساوی با سال اول یا دوم دبیرستان‌های نظیر الیز و هدف بود و در عین حال نمی‌خواستیم دانشگاه کلوب اختصاصی فراغ‌التحصیلان بعضی دبیرستان‌ها باشد. انهایی که با ملاحظه اینکه چندین دبستان و آموزشگاه در تهران سالیانه شش هزار تومان حق‌التعلیم دریافت می‌داشتند و سرمایه آنها درحقیقت به نمایش گذاشتن چند نفر خارجی موبور و چشم‌آبی بد ترکیب و بی‌سواد بود به عنوان معلم (سرمایه این معلم‌ها تکلم بر زبان مادری شان بود) و از طرفی تصمیم قطعی داشتیم و اساس فلسفه تأسیس دانشگاه جمع‌آوری و تربیت نخبگان ELITE یعنی دانش‌آموزان استعداد و شخصیت برتر نه ثروت بیشتر بود و کمتر در طبقات خیلی بالای اجتماع از نظر پول و امکانات مالی اشخاص مستعد می‌توان پیدا کرد و اگر احیاناً پیدا شوند از مدارسی مانند آتین و هرود انگلستان و رزه سوئیس و... اروپا سر درمی‌آورند، تصمیم گرفتم حق‌التعلیم سالیانه دانشگاه را برای هر دانشجو ۲۵۰۰ تومان تعیین کنیم که با حساب‌های نسبتاً دقیق تکافوی مخارج دو دانشگاه را با پرداخت عالی‌ترین حقوق ممکن به کارکنان دانشگاه بنماید و لاقلاً برای طبقه متوسط قابل تحمل باشد. برای اولین بار در تاریخ فرهنگ ایران حقوق یک نفر استاد تمام وقت در دانشگاه جدید تأسیس را دقیقاً برابر حقوق نخست‌وزیر وقت ایران یعنی ماهانه چهار هزار تومان تعیین کردم.